

# جنگ نرم

عباسعلی منصوری<sup>۱</sup>

در پی مقاله جنگ نامتقارن از نگاهی دیگر در فصلنامه علوم و فنون نظامی سولاتی مطرح شد که لازم است راجع به بعضی از آنها در قالب این مقاله پرداخته شود.

در مقاله فوق اشاره شد که اصطلاح جنگ نامتقارن اصطلاحی است که زائیده تفکرات نیروهای اطلاعاتی و به منظور جنگ روانی و ائتلاف نیروهای فکری است و لذا این جنگ صرفاً یک جعل اصطلاح است و در مجموعه کتب و یا مقالاتی که در این رابطه نوشته شده به مطالب جدیدی برخورد نمی‌شود. عدم درک صحیح از نوع و چگونگی عملکرد آمریکا در عراق این سوء تفاهم را به وجود آورده که عملیات نظامی صورت گرفته در عراق به گونه‌ای بوده که شکل جنگ جدیدی از آن استنباط می‌شود که باید آنرا جنگ نامتقارن نامید. اگر شکل عملکرد آمریکا در عراق تجزیه و تحلیل شود این مغلطه عملیاتی مرتفع می‌گردد. این سوال مهمی است که باید جواب آنرا یافت. آیا آمریکا در عراق عملیات نظامی به معنای درگیری یگان با یگان انجام داد؟ آیا گسترش نیروهای طرفین در این جنگ شکل گرفت و اصول حاکم بر جنگها در این عملیات جاری شد؟

---

۱- مشاور عالی ف کل و ف دافوس آجا و مدیر مسئول فصلنامه

اگر گسترش نیروهای عراقی روبروی واحدهای عملیاتی آمریکا صورت گرفت این ترکیب و گسترش نیرو و تغییرات مداوم که در اثر فشارهای نیروهای مقابل صورت گرفته بطور روزانه چگونه بود؟

آمریکا کدام یک از تاکتیک‌های رخنه‌ای، احاطه‌ای و ... را بکار برد و حاصل این تاکتیک چه میزان کشته و یا اسیر عراقی بود؟

اگر بتوانیم به سوالات فوق جواب دهیم بدان معناست که عملیات صورت گرفته مشابه و مطابق تاکتیکهایی است که در دانشکده‌های فرماندهی و ستاد ارتشهای جهان تدریس می‌شود و عنوان جنگ نامتقارن یک اصطلاح جعلی است و اگر نتوان پاسخ آنرا یافت، سوال دیگری مطرح است و آن اینکه آیا اشغال نظامی در پی عملیات رزمی انجام شد و یا اساساً بدون اینکه عملیات رزمی صورت گیرد اشغال انجام شده است؟ آنچه در اخبار و وسایل ارتباط جمعی مشاهده شد یک سناریوی عملیات رزمی بود. نه یک عملیات رزمی به معنای واقعی آن.

آنچه این احتمال را قوت می‌بخشد عدم انجام مقابله در نقاط حساس نظامی و عدم مقاومت در اشغال بغداد بود که کاملاً و بطور زنده از شبکه‌های تلویزیونی جهان پخش شد.

در ورود نیروهای نظامی آمریکا به بغداد نیروی نظامی مشاهده نشد و قبل از آن پلهای مهمی که بر روی رودخانه‌های عراق است تخریب نگردید. حتی صدام که در شهر جولان می‌داد حدود صد نفر از مردم بغداد در کنارش مشاهده می‌شد و از فرماندهان و یا نیروهای نظامی خبری نبود.

مجموعه این ابهامات این فرضیه را تقویت کرد که مجموعه‌های نظامی بپذیرند که در عراق عملیات رزمی و تاکتیکهای رایج انجام نشده و باید ابهامات را در نوع دیگری از جنگ یافت و لذا با طرح جنگ نامتقارن بدون توجه به عمق مطالب مطرح

شده و مغلطه صورت گرفته توسط سرویسهای اطلاعاتی آمریکا ارتش آمریکا را ارتشی فوق تصور ترسیم کردند اما مصاحبه با فرماندهان و نظامیان عراقی بخوبی این موضوع را رد می‌کند. آنها میگویند جنگی در کار نبود.

نجنگیدن نظامیان عراقی را ناشی از برق آسا بودن عملیات و غافلگیر شدن آنها می‌دانند. در صورتیکه نظامیان عراقی در مصاحبه‌ها چیزی جز این را عنوان می‌کنند.

چگونه آمریکا با تعداد بسیار کم کشته و تلفات، بغداد را فتح کرد ولی در ادامه عده‌ای از ارتش عراق وبعثیها و افراطیون وهابی با نیروی کمتر از حتی ۱٪ (یک درصد) قبل از اشغال نزدیک به سه هزار نفر نیروی آمریکا را کشته‌اند.

آیا ارتش عراق غافلگیر شد؟ چگونه ممکن است یک ارتش آرایش یافته که در خط جلویی نبرد است به این شکل غافلگیر شود. و در یک زمان بسیار کم پایتخت کشورش عرصه جولان نیروی بیگانه گردد.

اگر بپذیریم آتشیهای سنگین آمریکا توان مقابله را گرفته بود چگونه ممکن است ارتشی که سابقه و تجربه جنگ با آمریکا را قبلاً نیز داشته این چنین تسلیم شود. و برنامه‌ای از قبل برای مقابله نداشته باشد.

ارتش عراق در مقابل مجموعه اقدامات نرم آمریکا و نه عملیات رزمی آمریکا شکست خورد و مفتضحانه کشورش را جولانگاه آمریکاییها قرارداد، اما باید دقت داشت که ارتش عراق در مقابل ارتش آمریکا شکست نخورد چون ارتش عراق قبل از رویارویی در برابر ارتش آمریکا شکست خورده بود و ارتش آمریکا کار مشکلی نداشت.

ارتش آمریکا صرفاً عملیات اشغال نظامی عراق را رقم زد نه انجام یک عملیات نظامی رزمی و رویارویی یگان به یگان.

نیروهای نظامی عراقی قبل از روبرو شدن با ارتش آمریکا لباس شخصی پوشیده بودند و قبل از انجام عملیات نظامی صحنه نبرد را ترک کردند.

این موضوع بسیار مهم است که آمریکاییها سعی در مخفی نگه داشتن آن می کنند. آنها برای اینکه افتخار پیروزی را به ارتش آمریکا بدهند سعی بر این دارند که عامل موفقیت به نام ارتش آمریکا ثبت شود در صورتیکه واقعیت جز این است، آنها با مطرح کردن جنگ نامتقارن در حقیقت به دو هدف می رسند، یک ارتش آمریکا را یک ارتش فوق العاده و شکست ناپذیر قلمداد کنند و از طرف دیگر بعد انسانی به این ارتش متجاوز دهند. چون طرف متقابل را در این جنگ تروریستها، وحشیها و... می نامند.

ارتش عراق در جنگ نرم شکست خورد و اساساً جنگ سخت رخ نداد و با شکست ارتش عراق در جنگ نرم ارتش آمریکا بدون درگیری اقدام به اشغال عراق نمود.

تا چند دهه قبل بقا و یا عدم بقای حکومتها صرفاً با مولفه توان نظامی رقم می خورد و قدرت در توان نظامی خلاصه می شد. و لذا موفقیت لشکریان در جنگها انضمام کشور دیگر را در پی داشت و با شکست آن از دست دادن حکومت و کشور رخ می داد.



مولفه نظامی پشتوانه مولفه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بود و به همین جهت سیستم حکومتی مشابه خیمه ای بود که یک ستون داشت. و هرگونه تزلزل در این ستون، خیمه را فرو می ریخت و لذا جنگهایی که رخ می داد به منظور از بین بردن این ستون بود.

امروزه در کشورهای در حال توسعه اگرچه همچنان ستون نظامی از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است ولی مولفه های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی نیز به عنوان



مدل حاکمیت در کشورهای در حال توسعه

ستونهایی عمل می کنند که سقف حکومت را به روی آن بنا نهاده اند. بنابر این حکومتها از شکل خیمه ای به شکل خانه تبدیل شده اند به گونه ای که بنای حکومت بر روی چهار ستون و یا چهار مولفه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی قرار گرفته است.

در این شرایط هرگونه زلزله یا فساد در این ستونها موجب فشار مضاعف بر سایر مولفه ها و نهایتاً گسست حکومت می شود. لذا برای فروپاشی حکومت الزاماً نیازی به از بین بردن مولفه نظامی نیست بلکه می توان این سقف را با ایجاد زلزله و فساد در سایر مولفه ها نیز فرو ریخت.

بر این اساس هرگونه درگیری با مولفه نظامی را جنگ سخت و هر اقدام برای از بین بردن مولفه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را می توان جنگ نرم نامید. دنیای کنونی از غفلت کشورهای توسعه نیافته و یا در حال توسعه استفاده نموده و بدون از دست دادن فرصت، جنگ نرم را انجام می دهد و با توجه به این موضوع که جنگ نرم ویژگیهای متفاوتی با جنگ سخت دارد که مهمترین آن این است که حاصل این جنگ در طولانی مدت خود را نشان می دهد و لذا متولیان امور متوجه حرکت موربانه ای کشور روبرو نمی شوند. و در موارد زیادی بدون توجه در راستای اهداف آنها همکاری نیز می کنند.

اقداماتی که معمولاً در سازمانهای نظامی برای آمادگی انجام می شود همچون رزمایشها و تمرینها و ... در مولفه های دیگر در این رابطه اقدامی صورت نمی گیرد چون احساس دشمن در روبرو ملموس نیست.

از دیگر تفاوتها این است که در جنگ سخت هرگونه حرکت، رفتار، گفتار یک نظامی که در آن دشمنی نسبت به طرف روبرویش نباشد نابخشودنی است و همین رفتارها و حرکات موجب روح شجاعت می گردد ولی در جنگ نرم همکاریها حتی دادن اطلاعات که در جنگ سخت اقدامی خائنانه و مزدورانه تلقی می گردد. اقدامی انسان دوستانه و در جهت کمک به بشریت نامیده می شود و دنیای استکباری با تلاش وسیعی سعی دارد واژه کمک به بشریت در بین صاحب نظران گسترش یابد تا با همکاری این غافلان بشریت را در خدمت منافعش سوق دهد و جالبتر از همه اینکه در حالیکه یک کشور در حال جنگ نرم است اندیشمندان و صاحب نظران بدون اطلاع از این جنگ در مقالات و سمینارها اندر باب نتایج منفی جنگ و لزوم اجتناب از جنگ سخنرانی می کنند چون آنها جنگ را صرفاً جنگ سخت تلقی می کنند و نمی دانند که خود آنها در جبهه ای ایستاده اند و در حال ضربه خوردن هستند و به همین دلیل به دنبال راههای مقابله و یا تهاجم اقتصادی سیاسی و فرهنگی نیستند.

مهمترین تفاوتی که ستونها و مولفه های نگه دارنده حکومت در کشورهای

توسعه یافته با کشورهای در حال توسعه و یا توسعه نیافته دارد این است که در کشورهای توسعه یافته این مولفه ها در هم تنیده اند یعنی در هر چهار ستون، مولفه های اقتصادی سیاسی، نظامی و فرهنگی وجود دارد ولی در



مدل حاکمیت در کشورهای توسعه یافته

کشورهای توسعه نیافته این چهار مولفه جدا از هم هستند و به همین جهت آسیب پذیرند.

اگر در کشوری چهار مولفه جدا از هم باشد چنانچه ضربه ای به یک مولفه وارد آید سایر مولفه ها در کوتاه مدت و حتی میان مدت متوجه ضربه نمی شوند و در مواردی در مراحل بسیار حساس که فرصت چندانی وجود ندارد متوجه می شوند که معمولاً کارایی چندانی نیز ندارند. نهایتاً این که جنگ نرم در حوزه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی رخ می دهد و جنگ سخت در حوزه نظامی است.

چنانچه یک انسجام و در هم تنیدن در این چهار حوزه انجام نشود لاجرم ستونها، تفکیک شده و به علت عدم اطلاع صاحب نظران و اندیشمندان سه حوزه جنگ نرم فشار فزاینده ای بر ستون نظامی وارد می آید به گونه ای که وحدت بردارهای نگه دارنده و مقابله کننده به سختی میسر است و جنگ سخت در این مختصات قابل پیش بینی نیست.